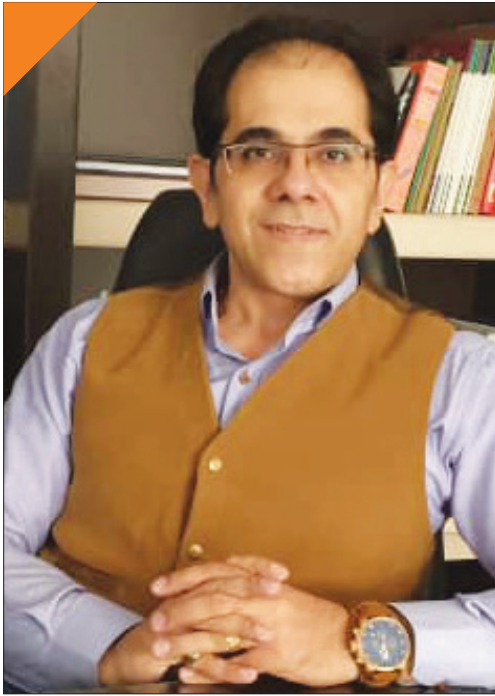


آینده شهرنشینی در کرمان



♦ دکتر نیما جهانمبین

عضو هیئت‌علمی دانشکده هنر، معماری و شهرسازی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان

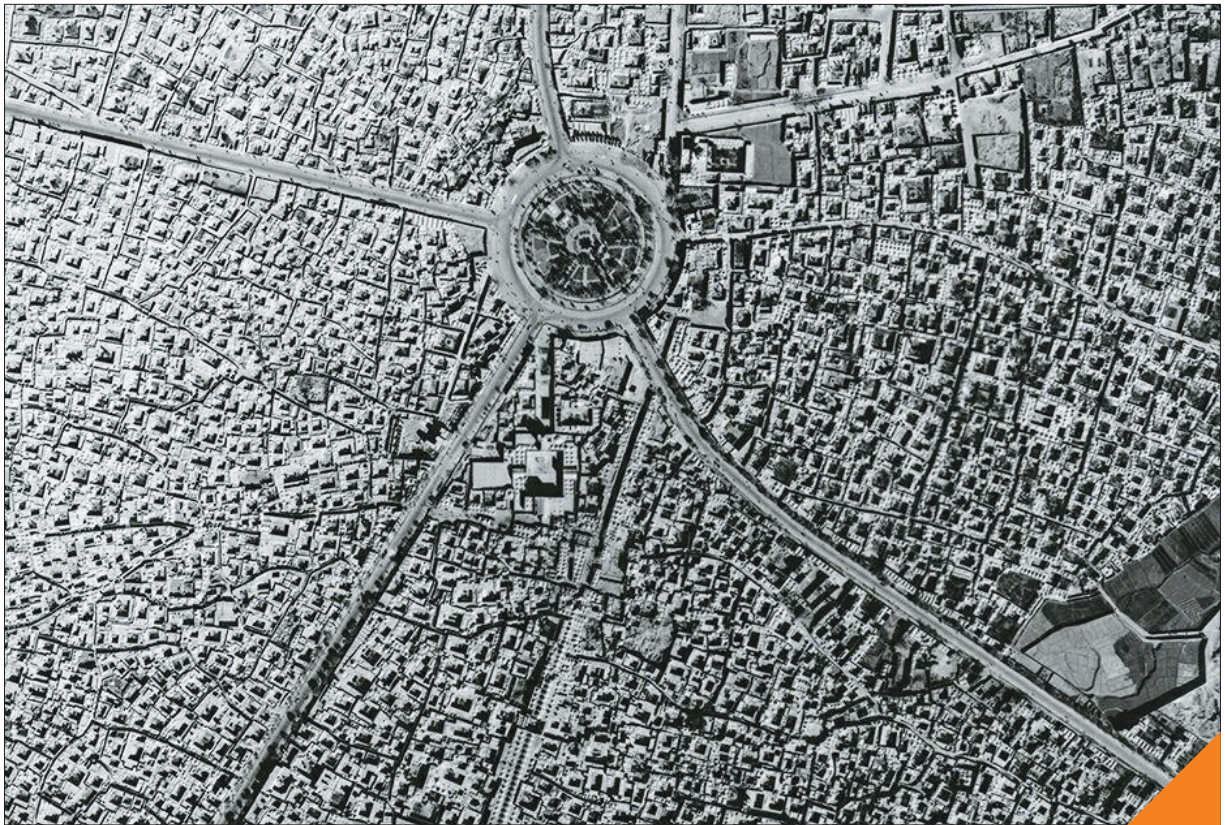
سخن گفتن از آینده‌ی شهر در زمانی که در گذر است و زمانه‌ای که به تجربه‌ی زیستنش مشغولیم، نه نیازمند علم غیب و توان پیشگویی و نه حتی تخصصی ویژه و زبده است. با نگاه به روند خاصی که شهر کرمان از گذشته تاکنون پیموده، می‌توان به سادگی بیان داشت که شوربختانه این اعرابی به کعبه نمی‌رسد و راهی که می‌رود به ترکستان است. تحلیل‌های ساده‌ی کمی نشان می‌دهد که جمعیت کرمان از نخستین آمار قابل اتکا در ۱۳۴۸ با ۲۰۰۰۰ نفر جمعیت به ۵۳۴۴۴۱ نفر در سرشماری سال ۱۳۹۰ رسیده و در حالی که جمعیتش در یک بازه‌ی زمانی حدوداً ۱۵۰ ساله، ۲۶ برابر گشته، به لحاظ وسعت، در بازه‌ی زمانی حدود ۵۰ سال (از سال ۱۳۰۷ با ۳ کیلومترمربع به ۱۱۴ کیلومتر مربع در سال ۱۳۹۳) ۳۸ برابر شده است. وقتی به آمار یاد شده اضافه کنیم شهری که بین سال‌های ۱۲۷۰ تا ۱۳۳۵ هماره هر ۳۵ تا ۴۰ سال جمعیتش دو برابر می‌شده، تنها طی ۲۵ سال اخیر، افزایش جمعیت دو برابری را تجربه کرده است. به روشنی در می‌یابیم که شهر کرمان نه تنها در معرض مهاجرت بی‌رویه و از بین رفتن روستاهای در حوزه‌ی نفوذ شهرست، بلکه رشد بی‌رویه‌ی کالبدی به عنوان فاجعه‌ای که سال‌هاست دنیا درصدد مهار آن است، معضل نگران‌کننده‌ای برای آن به شمار می‌رود؛ به‌گونه‌ای که در گذشته‌ی همین شهر و در هسته‌ی تاریخی با وجود تراکم بلندی کم و کوتاه مرتبگی خانه‌های بافت، در هر کیلومتر مربع نزدیک به ۷۰۰۰ نفر می‌زیسته‌اند و امروز در هر کیلومتر مربع از شهر کمتر از ۴۷۰۰ نفر زندگی می‌کنند و این در حالی است که امروزه بر خاک عمدتاً رسی این شهر ساختمان‌های ۸ تا ۱۰ طبقه و بیشتر، به وفور در توسعه‌های جدید ساخته شده است و این امر تأکید و تأیید بیشتری بر پوکی بافت شهری و توسعه‌ی نامتناسب شهر کرمان است.

افزون بر این شکل‌گیری سکونت‌گاه‌های غیررسمی در تمامی جوانب شهر بر شرایط نامناسب کالبدی و بدتر اختلاط اجتماعی نگران‌کننده، دامنی صدچندان می‌زند. اگر بر موارد یاد شده، مسئله‌ی ناکارآمدی مدیریت، طرح‌ها و

تحلیل‌های ساده‌ی کمی نشان می‌دهد که جمعیت کرمان از نخستین آمار قابل اتکا در ۱۳۴۸ با ۲۰۰۰۰ نفر جمعیت به ۵۳۴۴۴۱ نفر در سرشماری سال ۱۳۹۰ رسیده و در حالی که جمعیتش در یک بازه‌ی زمانی حدوداً ۱۵۰ ساله، ۲۶ برابر گشته، به لحاظ وسعت، در بازه‌ی زمانی حدود ۵۰ سال (از سال ۱۳۰۷ با ۳ کیلومترمربع به ۱۱۴ کیلومتر مربع در سال ۱۳۹۳) ۳۸ برابر شده است.

برنامه‌های شهری را بیافزاییم و اضافه کنیم که این همه در دامن شرایط بد فرهنگی و اقتصادی زاده شده و به رشد نامتوازن و هر روز وخیم‌تر بیماری ادامه می‌دهد، احوال بیمار محتضری را می‌بینیم که برخلاف نظریات مطرح شده در میان اندیشمندان شهری همچون نظریه‌ی رشد شش مرحله‌ای لوییس مامفورد^۲، بدون گذار از مراحل شکوفایی به شرایط زوال رسیده است. در مقاله پیش رو نگارنده می‌کوشد تا با بررسی آفات رشد و توسعه‌ی معنادار و مطلوب شهر کرمان، دلایل ناممکن بودن چشم‌انتظاری برای آینده‌ای امیدوار کننده را برشمارد و یادآور می‌شود که هریک از سرفصل‌های پیش رو، خود امکانی تازه است برای طرح مطلبی به تفصیل و تشریح که امید است بتواند در قالب سلسله یادداشت‌هایی از سوی نگارنده و یا دیگر صاحب‌نظران دماغ مخاطبان جویا را تر کند. از این سموم که بر طرف بوستان بگذشت عجب که بوی گلی هست و رنگ نسترنی!

«حافظ»



۱- آفات توسعه‌ی آتی شهر کرمان

شهرهای ایالتی ایران که روزگاری در ارتباطی ویژه با یکدیگر و رابطهای نیمه مستقل با مرکز کشور می‌زیستند، در آغاز عصر جدید و همزمان با بروز تحولات سیاسی در تغییر محتوا و تا حدی شکل حکومت از فاجعه‌ای به نام قاجار به نوگرایی و تحول‌خواهی رضاخانی در وابستگی نام به مرکز کشور قرار گرفتند^۴ که نتیجه‌ی آن علاوه بر توسعه‌ی کالبدی لجام گسیخته‌ی پایتخت، نشت رخدادهای آن همچون روغنی بر سطح به تمامی شهرهای کشور است و به تبع آن شهرهای کشور در قالب رقابتی بی‌معنا به کاریکاتوری زشت و بی‌مقیاس از تهران بدل می‌شوند^۵.

تغییر ماهیت معنای رشد از شرایط درون‌زا به امری دستوری و از بالا متکی به تزریق سرمایه و پول نفت، به تدریج شهرهای ایران را نه تنها با تمام تفاوت‌هایی که در اقلیم، فرهنگ و شرایط اجتماعی دارند به یکدیگر شبیه ساخت، بلکه این شباهت را به کراهت بی‌توجهی مدیران شهرها به اعمال روند نرم‌افزاری در مدیریت و نگاه صرفاً سخت‌افزاری پیوند داد و در این عقد شوم از یک‌سو، توجه به شرایط عام و خاص شکل‌گیری شهرها یعنی شرایط زمانی _ مکانی و شرایط سیاسی _ اقتصادی و اجتماعی _ فرهنگی به عنوان زیرساخت یکسره مغفول ماند، از دیگرسو توجه صرف به

رو ساخت در دستور کار قرار گرفت؛ یعنی فرم کالبدی (آن هم در قالب توسعه‌ی شبکه‌ی آمد و شد خودروها و مجوزهای ساخت ساختمان‌ها) و تا اندازه‌ای کاربری‌ها (آن هم کاربری‌هایی که بازگشت سود پول را ضمان شوند). یگانه معنای ساماندهی شهرها تعریف شد. در یک کلام نه تنها شهر کرمان بلکه تمامی شهرهای ایران در غیاب سرمایه‌گذاری‌های برآمده از درون، به ضرب دگنگ بودجه‌های مرکز تصویب به سمت و سویی هدایت می‌شوند که در فراق انسانیت و انسان‌مداری به محیط‌هایی خودرو محور، تحت حاکمیت رانت پول و زمین بدل شده‌اند.

شهر یک روساخت است و آشفتگی روابط حاکم بر سازمان فضایی شهر چیزی جز نشانه‌ای از آشفتگی روابط زیرساختی و خرابی شرایط اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی آن نیست. از این رو مادام که تفکر حاکم بر مدیریت شهرها چشم بر توانمندسازی انسانی، رشد فرهنگی پس از آن توان سامان اقتصادی پوشیده است و از اداره‌ی شهر صرفاً بزرگ کردن کالبد از درون پوسیده و مرده را می‌فهمد، نمی‌توان به برگرفتن مرادی از این امامزاده دل بست.

۲- مسئله تفکر نامناسب حاکم بر برنامه‌ها و طرح‌های شهری

نظام حاکم بر برنامه‌ریزی شهرهای ایران در قالب طرح‌های جامع

ایران زمین معرفی گردد، اما دریغ و درد که از آن همه بزرگی و افتخار چیز زیادی بر جای نمانده است و اگر نبود دانه‌های ارزشمند و گاه بزرگ مقیاسی که پتانسیل راهنمایی برای بازسازی این بافت شوند، می‌شد به چشمانی گوه‌ربار در عزای بافت تاریخی کرمان به سوگ نشست. شوربختانه مدیریت شهری کرمان نه تنها عزمی جدی در تهیه طرح‌های ارزشمند برای این بخش نداشته است، بلکه با اعمال مدیریتی شبیه به آنچه در دیگر نقاط شهر به انجام می‌رساند بر نابودی آن همت گمارده! چگونه ممکن است به نوسازی در بافت تاریخی تسهیلات و پروانه‌ی با تخفیف دهیم و مدعی حفظ بافت باشیم؟! چگونه ممکن است برای ساخت‌وساز در اراضی گاه ۱۶ وجهی بافت، همان الگوی پرو و خالی را تجویز کنیم که در اراضی مستطیلی و ۱۰ در ۲۵ به توصیه‌ای که طرح تفصیلی کرده است، اعمال می‌شود؟! چگونه ممکن است به لایه‌ها و به مقیاس‌های این بافت ویژه، معرفی نداشته باشیم و با چوب یگان‌های به راندن ریز و درشتش مشغول گردیم. مسئله‌ی زیست‌مهاجران افغان از دهه‌ی ۴۰ خورشیدی در این بافت و نبود کمینه عزمی برای برخورد درست با مسئله‌ی مهاجرت خارجی نیز، همچون پُنتکی مخرب در سال‌های گذشته با آن که می‌توانست خود عامل سرپا ماندن بافت گردد، سقف آن را بر سرمان خراب کرده است و ساکنان و مالکان حقیقی بافت را نیز تاراند و گریزانده است.

از دیگر سو بافت میانی کرمان به زعم نگارنده، بیشترین حد اغفال را در سال‌های اخیر به خود دیده است. در حالی که باید از نگاه میراثی به شهر دست برداشت و هر ساخت و ساز را یک ثروت فرهنگی انگاشت، گویی بر قلع و قم بافت میانی کرمان فرمان کشتار جمعی صادر شده است. در سال‌های بسیار نزدیکی به زمان حال شاهد از بین رفتن سرمایه‌های عظیمی از بافت میانی شهر به بهانه‌های واهی بوده‌ایم و گذشته از نابودی در سطح عظیم، همچون خانه‌های سازمانی پیرامون استانداری کرمان که نماد یکی از سرزنده‌ترین و زیباترین نواحی شهری و نمودی از ویژگی ساخت‌وساز در سال‌های میانی به لحاظ تاریخی بوده است، به راحتی به از بین رفتن تدریجی و یا ناگهانی دانه‌های ارزشمند این بافت در میان ساختمان‌های عمومی و خصوصی شهر تن داده‌ایم که نمونه‌های بسیار قابل ذکر دارد. سرنوشت بافت جدید شهری هم نه تنها دست کمی از قصه‌ی پرغصه‌ی دیگر بافت‌ها ندارد که با توجه به امکانات و توجهاتی که باید می‌شد، به مراتب اسفبارتر است. در حالی که دانه‌های این بافت شهری در غیاب ضوابط و نظارت لازم به بدترین شرایط در مقیاس چهره‌ی شهر و بی‌بهرگی از زیرساخت‌های مورد نیاز محکوم است، در لایه‌های گوناگون ساخت هم شرایط ناگوارتر دارد که از آن جمله توجهات اقلیمی، نیازهای هویتی و شرایط زیست‌رضایتمندانه‌ی انسانی است. گذشته از وضعیت دانه‌ها، در مقیاس

شهری، نه تنها نظامی از اساس ناکارآمد و کم توان است که طلایع نارضایتی از آن ۶۰ سال پیش در اعتراضات مردم شهر آمستردام ظهور یافته و عجباً که در حدود همان سال‌ها، ایران به تهیه‌ی این نوع برنامه‌های شهری همت گمارده و سرمایه‌ی بسیاری را صرف آن ساخته است، اما مسئله اینجاست که مدیریت شهری کرمان از همان قدر بهره‌ای هم که از این طرح‌ها ممکن بود، طرفی نبسته است و در ازای سالیان تلاش بر تهیه‌ی سه طرح جامع از سال ۱۳۵۵ تا پایان دهه‌ی ۸۰ خورشیدی به اهداف تهیه‌کنندگان طرح جامع بی‌توجهی نموده و طرح تفصیلی را نیز به ابزاری برای صدور مجوزهای ساختمانی و گاه جلوگیری از همان امر بدل کرده است.^۲ از دیگر سو با ایجاد تغییرات محتوایی در طرح‌ها از طریق اعمال رأی و نظر کمیسیون ماده‌ی ۵ که در واقع باید انجام این تغییرات، مسیر شورای عالی معماری و شهرسازی را طی می‌کرد به کلی از آنچه نیست تهیه‌کنندگان طرح‌ها بوده، فاصله گرفته است و از این رهگذر به‌ویژه در عدم تحقق شبکه‌ی معابر پیشنهادی، عدم بهره‌مندی از عواید پیشنهادی طرح‌ها و تغییرات گسترده در تحقق کاربری‌های شهری لطمه دیده است.^۳

۳- مسئله مهاجرت و اختلاط نامناسب اجتماعی

چنان که مهاجرت مسئله دامن‌گیر شهرهای امروز جهان است، یکی از بدترین اشکال مهاجرت دامن‌گیر شهر کرمان نیز هست. از یک سو گونه‌ی گونی انواع مهاجرت که در هر حال به رشد بی‌رویه و نامتوازن کالبد شهر دامن زده است، از دیگر سو مسئله‌ی بدمسکنی و چهره‌ی بدقواره‌ی شهر در نقاط مهاجرنشین و بدتر، شرایط زیست اجتماعی و از تمامی موارد یاد شده ناگوارتر، شکل‌گیری سکونت‌گاه‌های غیررسمی در تمامی جوانب شهر همه و همه پیامدهای مهاجرت است به گونه‌ای که شهر کرمان، امروز در محاصره‌ی این بافت‌های پرمسئله و نامطلوب شهری با ریشه‌هایی عمیق در جرم، فساد، فحشا، فروش مواد مخدر و هزار درد بی‌درمان دیگر قرار گرفته است. نبود عزم جدی در توانمندسازی این نواحی، مسئله حاشیه‌نشینی را به امری محل امنیت و نظم عمومی و در نهایت فاجعه‌ی انسانی مبدل ساخته و بدتر می‌سازد.

۴- گونه‌ی گونی بافت شهری در غیاب برنامه‌هایی از جنس هرگونه

شهر کرمان دارای هسته‌ای ارزشمند از بافت تاریخی است که به افتخار می‌توان اذعان نمود که گونه‌ای منحصر به فرد در نوع خود در ایران است. بافت‌های تاریخی شهرهای مدعی از جمله اصفهان و یزد به طور عمده متعلق به یک دوره‌ی معین تاریخی است، در حالی که در کرمان تنها یک راسته یا گذر درون بافت قدیم می‌تواند مقطعی از ادوار گوناگون تاریخی این سرزمین ارائه دهد. همچنین به گفته‌ی اندیشمندان، معماری مسکونی این بافت آن سان ویژه است که جا داشت سبکی به نام کرمان در معماری

شهر یک
رو ساخت است
و آشتگی
روابط حاکم بر
سازمان فضایی
شهر چیزی
جز نشانه‌ای از
آشتگی روابط
زیرو ساختی و
خرابی شرایط
اقتصادی،
فرهنگی و
اجتماعی آن
نیست. از این رو
مادام که تفکر
حاکم بر مدیریت
شهرها چشم بر
توانمندسازی
انسانی، رشد
فرهنگی پس از
آن توان سامان
اقتصادی
پوشیده است و از
اداره‌ی شهر صرفاً
بزرگ کردن کالبد
از درون پوشیده و
مردم را می‌فهمد،
نمی‌توان به بر
گرفتن مرادی از
این امامزاده دل
بست.

بافت نیز این گونه، خسارات غریبی به شهر کرمان وارد ساخته است، از آن جمله گستردگی در سوبه‌های محدود رشد و توسعه‌ی شهر کرمان و دامن زدن به توسعه‌ی نامتوازن شهری و تحمیل هزینه‌های خدمات همراه با عدم تحقق کاربری‌های خدماتی و در نتیجه به بار آوردن حجم زیاد سفرهای درون شهری و تحمیل آلودگی‌های زیست‌محیطی. افزودن غیاب الگوهای مألوف معماری و شهری در ساخت این گونه از بافت و خسارات ناشی از عدم وجود و رعایت اسناد هدایت شهری، همچنین رویه‌های نادرست طراحی برقی و تأسیساتی، تصویر به مراتب ناگوارتری از آنچه رفت در توسعه‌ی این بافت شهری را به نمایش می‌گذارد.

۵- ناکامی تفکر اصلاح نظام برنامه‌ریزی جامع

در سال‌های اخیر به عنوان رویه‌ای در کشور، مسئله‌ی بازنگری روند تهیه‌ی طرح‌های جامع و تفصیلی در دستور کار قرار گرفت و با نیت گرایش به تفکر راهبردی در برنامه‌ریزی، تهیه‌ی طرح‌هایی با نام جامع _ تفصیلی که هر دو جنبه‌ی اهداف این دو طرح از آغاز مجزا را در قالب یک طرح می‌خواست از یک سو و از دیگر سو تهیه‌ی سند راهبردی شهرها را به مدد غالب برنامه‌ریزی بدل نمود. گذشته از آنکه به دلیل عملکرد نامناسب دستگاه متولی، سال‌هاست تهیه‌ی طرح جدید جامع _ تفصیلی کرمان ناکام مانده است، شوربخانه بررسی اسناد راهبردی تهیه شده برای شهر کرمان نیز حکایت از موارد زیر دارد که رسیدن به غایت آن ها را ناممکن می‌سازد:

۱-۵- گرایش به کپی کاری و عدم توجه به شرایط ویژه و اختصاصی هر شهر و مهم‌تر، نبود همتی برای استخراج راهبردهایی که از تحلیل دقیق و روشمند داده‌های واقعی وضع موجود برآمده باشد،
۲-۵- گرایش به کلی‌گویی و نامعلومی چگونگی روند تولید نسخه‌ی سازنده‌ی آتیه شهر،
۳-۵- نبود برنامه یا بسته‌ی اجرایی طرح و نامشخص ماندن چگونگی رسیدن به اهداف برنامه و در یک کلام فقدان راهکار عملی برای تحقق راهبردهای برنامه.

۶- نگرانی بزرگ از تأمین نیازها و تعیین نقش‌های حیاتی در

مقیاس سرزمینی

از جمله مهم‌ترین اولویت‌های حال حاضر کرمان، مسئله‌ی تأمین آب به عنوان حیاتی‌ترین نیاز زیستی در کنار نگرانی از تأمین سایر نیازهای عمده‌ی شهر در زمره‌ی نیازهای حیاتی همچون برق و انرژی و وجود مسئله در سطوح کلان، همچون مسائل زیست‌محیطی و اقلیمی است. کرمان علی‌رغم پتانسیل‌های عظیم در کشاورزی، معادن، منابع و حتی صنایع در سال‌های اخیر بر اثر مدیریت نادرست در چنگال نگرانی‌های عظیمی در سطوح و نیازهای کلان سرزمینی فرافتاده است. از دیگر سو اگر به تعبیر برخی منابع در

سال‌های پیش‌تر نقش تجاری و بازرگانی مهم منطقه‌ای کرمان، سوبه‌های رشد و توسعه‌ی آن را تعیین کرده است، امروز رانت زمین و سوداگری پول نقش تعیین‌کنندگی را بر عهده دارد که این محل نگرانی‌های بزرگی برای آینده‌ی شهر کرمان است.

۷- نگرانی از رخداد‌های محیطی

کمین بحران‌های گونه‌گون محیطی از آن جمله زمین‌لرزه و عدم آمادگی دانه‌ها و بافت‌های شهری کرمان در برابر این بحران و مسائل مربوط به مدیریت حوادث به‌ویژه حین و پس از وقوع حوادث، مسئله‌ی توفان‌ها و ریزش‌های محیطی و سیل و سیلاب‌ها، همچنین خسارات ناشی از خشک‌سالی و تغییرات اقلیمی از جمله مهم‌ترین مسائلی است که آینده‌ی شهر کرمان را در معرض تهدید جدی قرار داده است و پیش‌بینی برای مدیریت این‌گونه رخدادها از جمله ضروریات مدیریت این شهر است. در خاتمه باید گفت اگرچه از آنچه در این مقاله رفت و طرح آفات هفت‌گانه‌ی امید به آینده‌ی شهر کرمان، سراسر فضای نومی و اضطراب بر افکار خوانندگان مستولی می‌گردد، اما ذکر آن‌همه، دلیل بر نبودن راهکارهای عاقبت اندیشانه برای خروج از شرایط موجود نیست و این مسئله ایست که باید در مجالی دیگر به آن پرداخته شود. همچنین در پایان تأکید دارد با وجود اشاره‌ی به دفعات در متن، بار دیگر لازم است مطرح شود که عدم چیرگی تفکر انسان‌مدار بر تمامی زوایای مدیریت شهر کرمان به تعبیری اصلی‌ترین مسئله‌ی مهم لازم توجه است. غیاب این تفکر که در خلال سال‌های گذشته، ضررهای هنگفتی به کرمان وارد آورده است، نه تنها در ظاهر شهر با تسلط همه‌جانبه‌ی خودرو، گلوئی زیست انسانی را می‌فشارد، بل باید گفت که در نقطه‌ی مقابل، حضورش در تمامی لایه‌ها و تمامی سرفصل‌های مورد اشاره راهگشا و مبارک است. نگارنده امیدوار است تا در مجالی دیگر، ضمن تبیین هر آنچه باید به شرح و بسط تمامی سرفصل‌های یادشده، به راه‌هایی برای چگونه‌گشودن فروبسته‌ها بپردازد. ♦♦

منابع

- پاکزاد، جهان‌شاه (۱۳۸۶) سیر اندیشه‌ها در شهرسازی، شرکت عمران شهرهای جدید، تهران
- جهان‌بین، نیما (۱۴۰۰)، صدسالگی شهرداری کرمان (صده)، مقاله روند تغییرات و گسترش کلیدی کرمان در یکصد ساله شکل‌گیری نهاد مدیریت مدنی، موسسه مفرغ کرمان
- حبیبی، سیدمحسن (۱۳۸۳) از شار تا شهر، دانشگاه تهران
- زنگی آبادی، علی (۱۳۹۴) مطالعات نواحی شهری، سال دوم، شماره ۵، مقاله تحلیل روند و نحوه توسعه فیزیکی شهر کرمان از پیدایش تاکنون
- گزارش طرح جامع جدید شهر کرمان، مشاوره شارستان (۱۳۸۷) جلد ۱

عدم چیرگی تفکر انسان‌مدار بر تمامی زوایای مدیریت شهر کرمان به تعبیری اصلی‌ترین مسئله‌ی مهم لازم توجه است. غیاب این تفکر که در خلال سال‌های گذشته، ضررهای هنگفتی به کرمان وارد آورده است، نه تنها در ظاهر شهر با تسلط همه‌جانبه‌ی خودرو، گلوئی زیست انسانی را می‌فشارد، بل باید گفت که در نقطه‌ی مقابل، حضورش در تمامی لایه‌ها و تمامی سرفصل‌های مورد اشاره راهگشا و مبارک است.